

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام

سال بیست و سوم، شماره هشتاد و نهم

بهار ۱۴۰۱

نقش حکومت‌های ایرانی در فروپاشی دولت شهر قم

در سده‌های سوم و چهارم هجری

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۳/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۱۰/۲۱

۱ محمدرضا رحمتی
۲ مریم خسروآبادی
۳ ام‌البنین مجلسی

قم، محل تلاقی راه‌های ایران مرکزی و منزلگاه کاروانیان بود و به دلیل ویژگی هم‌مرز بودن با کویر، طی سده‌های اول و دوم هجری، استقلال سیاسی، اقتصادی و فکری خود را در برابر خلافت و والیان آن حفظ کرد و به‌عنوان پناهگاه مهاجران مخالف حکومت اموی و شهری شیعه‌مذهب، از راه دادن والیان اموی و بعدها عباسی به داخل شهر امتناع ورزید. این شهر، در سده‌های بعد و در دوره حکومت‌های ایرانی، از منظر اقتصادی و فکری، به حاشیه رانده شد و به تدریج استقلال خود را از دست داد.

بررسی نقش جنبش‌های ایرانی مانند خرم‌دینان و حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی بر تحولات سیاسی شهر قم، مسئله مورد نظر این پژوهش

۱. دانشیار دانشکده تاریخ دانشگاه یزد: (m.rahmati @ yazd.ac.ir).

۲. استادیار دانشکده تاریخ دانشگاه یزد (نویسنده مسئول): (khosroabadi@yazd.ac.ir).

۳. کارشناس ارشد رشته تاریخ فرهنگ و تمدن، دانشکده تاریخ دانشگاه یزد: (o.majlesi@gmail.com).

است. نتایج این پژوهش که با روش وصفی - تحلیلی و با استناد به متون تاریخی نگاشته شده، نشان می‌دهد مجاورت با شهرهایی مانند ری که در سده سوم و چهارم از اهمیت بسیاری برخوردار شده بود، مهاجرت علما و شکل‌گیری حکومت شیعی مذهب آل‌بویه که پایتخت‌های خود نظیر ری و بغداد را مرکز بحث‌های کلامی و معتزلی مورد علاقه علمای شیعه قم ساخته بود، باعث افول و به حاشیه راندن این شهر از سده چهارم به بعد گردید.

کلیدواژگان: اشعریان، قم، ایران دوره اسلامی، حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی، ری.

مقدمه

تپه‌قلی درویش یا دیه براوستان قدیم، همان قم باستانی است که امروزه در جنوب شرق قم کنونی واقع است. در دوره ساسانی، «ویران آباد کرد کواد» نام داشت و در شمار کوره‌های اصفهان در قسمت تیمره^۱ قرار می‌گرفت.^۲ درباره وجه تسمیه این منطقه، نظرات متفاوتی وجود دارد که اکثر آنها ارتباط مستقیمی با عوامل جغرافیایی داشته است؛ به طور مثال، به مناطق کویری مانند: قم، یزد و جنوب خراسان که آبشان از طریق قنات و چاه تأمین می‌شد، قهستان می‌گفتند که به صورت قه - قو - کی - که نیز به کار رفته است.^۳ قم، دو نهر جاری از چشمه داشته که وارد قنات‌ها و چاه‌ها می‌شدند^۴ و آب مورد نیاز شهر و باغات تأمین می‌شد.^۵ قمی به نقل از احمد برقی (متوفای ۲۷۴ یا ۲۸۰ از برقه

۱. بین شهرهای محلات، خمین و گلپایگان قرار گرفته است. سنگ‌نگاره‌های آن، معروف است.
۲. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۴، ۳۶، ۴۶ و ۹۲-۹۳؛ ابو عبدالله محمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۵۸۲.
۳. ابوالقاسم جیهانی، *اشکال العالم*، تعلیقات، ص ۲۲۷.
۴. احمد یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۹.
۵. زکریا قزوینی، *آثار البلاد واخبار العباد*، ص ۵۱۴؛ زین‌العابدین شیروانی، *بستان السیاحه*، ص ۴۴۲-۴۴۳.

قم) می‌گوید: «شهر قم را از برای آن قم نام کردند که در ابتدای حال، مستنقع میاه بوده است؛ یعنی جای جمع شدن آب‌ها و آب تیمره و انار بدین زمین که امروز قبضه قم است، جمع می‌شد و آن را هیچ منفذی و رهگذری نبود.» شبان‌ها در اطراف این آب‌ها، خیمه و خانه ایجاد کرده بودند که به آنها «کومه» (اتاقک) می‌گفتند که معرب آن، قم است.^۱

نظر دیگری نیز وجود دارد که ریشه این واژه را به واژه «کُرْکُم» که نام گیاه زعفران بوده، مربوط می‌داند؛^۲ زیرا یکی از مهم‌ترین محصولات قم، زعفران بوده است.^۳ ثعالبی (م. ۴۲۹ق) می‌نویسد: خسرو پرویز از غلام خود پرسید: مرا از بوی خوش بهشت آگاهی ده. او میوه‌ها و گل‌های خوشبوی شهرهای مختلف، از جمله زعفران قمی را نام برد.^۴

فردوسی (م. ۴۱۶ق)، قم را جای بزرگان معرفی کرده که گویای اهمیت و اعتبار این شهر تاریخی است؛^۵ شهری که تاریخ آن با فرهنگ‌های سیلک،^۶ چشمه‌علی^۷ و تپه زاغه^۸ بوئین زهرا پیوند داشته است؛ شهری که بنا بر گزارش‌های تاریخی، در تیول و قبضه قدرت و نفوذ آل‌سعد اشعری بود و آنان زمامداران حقیقی شهر بوده‌اند. تاریخ قم در این باره چنین گزارش داده است:

۱. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۰-۳۶.

۲. محمود عنبرانی، زعفران؛ طلای قرمز، ص ۹؛ احمد برآبادی، فرهنگ زعفران در خراسان جنوبی، ص ۳۵.

۳. ابو عبدالله محمد مقدسی، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، ج ۲، ص ۵۷۲ و ۵۹۲.

۴. ابومنصور عبدالملک ثعالبی، تاریخ ثعالبی؛ غرر ملوک الفرس وسیرهم، ص ۴۵۱.

۵. ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ص ۵۶.

۶. محوطه باستانی سیلک، در منطقه فین کاشان واقع شده است و قدمتی در حدود هفت هزار سال دارد.

۷. یکی از اماکن باستانی در شهر ری.

۸. یکی از تپه‌های باستانی ایران در بخش جنوبی دشت قزوین.

«در اوّل حال دولت ایشان، همه یک دل و یک زبان و کلمه واحده بوده‌اند؛ باتفاق خلفاء خراجات معروفه خروج کردند و نگذاشتند که عمال ایشان در میانه شهر آیند و ایشان را از سر قدرت بر بیرون شهر فرود می‌آوردند و همچنین، در قضایا ایشان را مدخل نمی‌دادند و به رأی خود، از مردمان شهر قضاة و عدول را نصب می‌کردند و قاضی می‌گردانیدند. همچنین، ثابت و قایم بودند تا مذهب شیعت و تشیع با خلفا و با سایر مردم بر آشکارا انداختند.»^۱

این پژوهش، در صدد پاسخ به این مسئله است که حکومت‌های ایرانی، چه نقشی در بازپس‌گیری این استقلال داشتند؟ و از چه راهی موفق به انجام این کار شدند؟

علی اصغر فقیهی (۱۳۷۸)، عباس فیض قمی (۱۳۴۹) و سرلک (۱۳۹۲)، کارهای قابل توجهی درباره فرهنگ قم پیش از اسلام، فتح این شهر توسط اعراب، خاندان‌ها و اقوام، بقعه‌ها، مدارس و مساجد انجام داده‌اند؛ اما به نقش عامل جغرافیایی، در میزان تأثیرپذیری از حکومت‌های ایرانی اشاره نشده است. موقعیت سوق‌الجیشی این شهر که نقش عمده‌ای در تحولات سیاسی آن داشته، می‌تواند نمونه‌ای باشد از قلمرو حاکمیتی که در معرض تهدیدات بی‌شمار برون‌مرزی قرار گرفته است. درک شرایط سیاسی، توجه به اتحادها و اتفاق‌ها، هماهنگی با مقتضیات زمان که از داده‌های این مقاله فهم می‌شود، گویای اهمیت پرداختن به چنین موضوعاتی است.

اعتلای قم در سده‌های اوّل و دوم هجری از منظر موقعیت جغرافیایی

منابع جغرافیایی، از جمله *معجم البلدان* و *آثار البلاد*، قم را از شهرهای ساخته‌شده به دست مسلمانان به دوران والیگری حجاج بن یوسف (م. ۹۵ق) بر عراق می‌دانند.^۲ باوجود این، به

۱. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۴۱.

۲. زکریا قزوینی، آثار البلاد و اخبار العباد، ص ۵۱۴؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

نظر می‌رسد که این منطقه تا پیش از اسلام، چند قریه بوده که پس از مهاجرت اعراب و افزایش جمعیت، به هم نزدیک شده و قم را به وجود آورده است. مؤلف *بستان السیاحه* می‌نویسد: پیروان اشعث بن قیس که در میان آنها «هفده کس از علمای تابعین عراق بودند»، پس از شورش بر حجاج «بقهر غلبه»، بر قریه‌های این منطقه که هر کدام نامی داشت، «نزول کردند» و «بنی‌اعمام ایشان از عراق عرب بر ایشان جمع شدند و آن چند موضع را از کثرت عمارت بهم متصل ساخته بنام کُمدان که یکی از مواضع بود، تسمیه نمودند.»^۱

یعقوبی (م. ۲۸۴ق) می‌گوید: مَمَّجَان (منیجان) و کُمیدان (کمدان، کُم) که دو قسمت از این شهر هستند، در گذشته از جمله قریه‌های مهم قم بوده‌اند که «عجمان کهن» در آنها سکونت داشتند. این امر، گویای این نکته است که قم پیش از اسلام وجود داشته؛ اما گستردگی و پیشرفت آن، پس از تسلط عرب بوده است. گزارش یعقوبی به شرح زیر است: «شهر بزرگ قم، به آن «منیجان» گفته می‌شود و شهری است جلیل‌القدر که گویند در آن هزار گذر است و درون شهر، دژی است کهن برای عجم، و در کنار آن، شهری است که به آن «کمدان» گفته می‌شود و آن را رودخانه‌ای در میان دو شهر است و روی آن، پل‌هایی است که با سنگ بسته شده و از شهر «منیجان» به شهر «کمدان» عبور می‌کنند و اهالی که بر آن چیره‌اند، قومی هستند از مذحج و سپس از اشعریان، و در آن مردمی از عجم‌های کهن سکونت دارند و قومی هم از موالی که خود می‌گویند که آنان موالی عبدالله بن عباس بن عبدالمطلب‌اند.»^۲

یعقوبی و قمی، مَمَّجَان یا «مان امهان» را منازل کبار و اشراف معنا کرده‌اند و سخن فردوسی نیز مؤید این مطلب است:

۱. زین‌العابدین شیروانی، *بستان السیاحه*، ص ۴۴۲-۴۴۳.

۲. احمد یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۹.

بفرمود تا عهد قم و اصفهان نهاد بزرگان و جای مهان^۱ علاوه بر گزارش یعقوبی، ابن خردادبه (م. حدود ۳۰۰ق) هم که به فاصله کمی از یعقوبی می‌زیسته، می‌نویسد: قم از شهرهای نوین‌پاد اسلامی است و از فارس‌یان اثری در آن نیست.^۲ این مطلب، گویای این نکته است که عرب‌ها به سرعت موفق به حاشیه راندن ایرانی‌ها شده بودند.^۳

قم در مواجهه با اعراب و دیلمیان

قم، به سال ۲۳ هجری توسط ابوموسی اشعری (م. ۵۲ق) فتح گردید؛^۴ اما تا سال ۹۴ هجری به جهت دوری و کویری بودن، مورد توجه عرب‌ها قرار نگرفت؛ چنان‌که حتی والی از کوفه یا بصره برای آن ارسال نمی‌شد؛ بلکه چون قم، رستاقی از کوره اصفهان شمرده می‌شد، زیر نظر والی اصفهان قرار گرفت؛ اما خراج آن توسط زرتشتیان قم که به آنان «روسای دیه» می‌گفتند، گردآوری می‌شد.^۵ وضعیت بر همین منوال گذشت تا اینکه سیل مهاجران ضد اموی به ایران و به خصوص خراسان و سر راه آنها اصفهان، قم و کوهستان آغاز شد. این مهاجران، پیروان مختار (م. ۶۷ق)، گروه‌هایی از بنی‌اسد، خوارج، هواداران عبدالرحمن بن اشعث، فراریان قبیله تیم، قیس، عنزه، طالبیان و از جمله مهم‌ترین آنها اشعریان (فرزندان سعد بن مالک بن عامر اشعری) بودند که به سال ۹۴ق، در پی اخراجشان از سوی والی کوفه (حجاج)، به قم مهاجرت کردند و کوچ‌نشین‌هایی دور از حصارهای قم در اطراف کوه‌های ناحیه ابرشتجان^۶ ایجاد

۱. همان، ص ۴۹-۵۰؛ ابوالقاسم فردوسی، شاهنامه، ج ۴، ص ۳۵۶.

۲. عبیدالله ابن خردادبه، مسالک و ممالک، ص ۵۵.

۳. احمد یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.

۴. احمد بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۱ و ۴۳۹؛ تاریخ سیستان، ص ۱۰۸ و ۷۴.

۵. عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۴۹.

۶. در نزدیکی جمکران.

کردند.^۱

به هنگام استقرار اعراب، قم در معرض حملات دیلمی‌ها قرار داشت. اشعریان، حملات دیلمی‌ها را دفع کردند و از این رو، مورد استقبال بزرگان و دهقانان زرتشتی همچون یزدان فازار و خربنداد قرار گرفتند که از آنها با عنوان «صاحب ابرشتجان»، «صاحب سرفت»، «رئیسان آن دیه‌ها» و «عجم‌های کهن» یاد شده است.^۲ یزدان فازار، سراها و خانه‌هایی با امکانات لازم، در قبال امنیتی که اشعریان ایجاد کردند، در اختیار آنها قرار داد؛ از جمله دیه «ممجان» - که به لحاظ جغرافیایی در مرکز و میان ناحیه قم واقع بود و به لحاظ تأمین امنیت، بر سایر جاها اشراف و به آنها دسترسی بهتری داشت - به همراه دیه «گمر» و «فرابه»، بنا به درخواست عرب‌ها به آنها واگذار شد.^۳ اگر چه سکونت اعراب مهاجر در قم، همراه با استقبال بومیان منطقه در درازمدت نبود، اما به مرور ماندگار شدند و در کنار مسکن، زمین کشاورزی و زراعت، مراتع و چراگاه‌های فراوانی به دست آوردند و بر طسوج‌ها^۴ مسلط شدند. سپس، سایر اشعریان کوفه و بصره را به روستاهای اطراف قم فراخواندند «و هریکی را ناحیتی بدادند» و بدین گونه، موج دوم از مهاجران که شامل صدها تن از تیره‌های اشعری بود، در سرتاسر دشت قم و روستاهای آن پراکنده شدند و این بر نفوذ و قدرت و توانایی آنان افزود و موجبات و مقدمات تشکیل شهر کنونی قم را فراهم آورد.^۵

۱. محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۸، ص ۳۶۳۲؛ حسن قمی، تاریخ قم، ص ۴۰۲، ۳۵۶-۳۵۲، ۱۵۰ و ۵۶.
۲. احمد یعقوبی، البلدان، ص ۴۹؛ عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۷۲؛ حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۷۳، ۳۷۱، ۷۱، ۴۹.
۳. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۷۰-۳۷۳.
۴. چهار جو، کرانه و ناحیه (لغت‌نامه دهخدا).
۵. عمادالدین اسماعیل ابوالفداء، تقویم البلدان، ص ۴۷۸؛ حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۷۰-۳۷۳؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

اشعریان با تسلط و گسترش نفوذ خود بر شهر، ایرانی‌ها را که با عناوین «عجمان»، «برزیگر»، «اکره» و «اکار»،^۱ از آنها یاد شده،^۲ به نواحی پیرامونی از جمله کمیدان راندند^۳ و به گفته ابودلف (م. ۲۲۵ یا ۲۲۶ق)، عرب‌ها آثار فارسیان را از بین برده و ساختمان‌های ایشان را ویران نمودند؛^۴ اما زبان فارسی همچنان به حیات خود ادامه داد و زبان عرب‌های اشعری گردید.^۵

کارکرد امنیتی راهزنان در مواجهه اشعریان با خلافت عباسی

موقعیت جغرافیایی قم، بستری فراهم کرد که به دلیل دور افتادگی و بیابانی بودن تا اواخر قرن اوّل هجری، مورد توجه خلافت نبود و از همین‌رو، از کانون‌های مهاجرت عرب گردید. از سوی دیگر، زرتشتیان به دلیل نگرانی از حملات دیلمی‌ها و راهزنان، مناطقی را که کاملاً بر قم مسلط بودند، به مهاجران واگذار کردند؛ اما به تدریج عرب‌ها بر کلّ منطقه سیطره یافتند؛ هرچند با نابودی آثار و عمارات ایرانیان؛ اما چون «غالب بودند و توانا»، موفق به آبادی زمین‌های بایر قم و حفر قنات‌های متعدد شدند و می‌دانیم که منطبق با قوانین اسلامی، زمین‌های بایر پس از آباد شدن، متعلق به کسانی است که آنها را آباد

۱. در لغت‌نامه دهخدا در مورد واژه «اکره» چنین آمده: «اکره/ مکروه‌تر، کاره‌تر، و اکار نیز زارع و کشاورز یاد شده است.»

۲. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۸-۲۴ و ۲۳۶، ۱۹۳، ۸۵؛ یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۳. ابوسحاق ابراهیم استخری، مسالک و ممالک، ص ۱۶۶؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۱۳؛ ابودلف، سفرنامه ابی‌دلف، ص ۷۱-۷۲؛ یاقوت حموی (۱۹۷۹)، معجم البلدان، ج ۴، ص ۳۹۷.

۴. ابودلف، سفرنامه ابی‌دلف، ص ۷۱-۷۲.

۵. ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۱۳.

نموده‌اند. از این رو، اشعریان در این امر کوشیدند؛ چنان‌که به گفته قمی: مجموع ضیعت‌ها که عرب را به قم بود، همه نو و اسلامی بودند و عرب اشعری، استیحای آن نمودند. در حدود بیست قنات جدید ایجاد کردند که فروش آب آنها، بر ثروت آنان می‌افزود.^۱

با وجود این، اشعریان با چالشی دوگانه مواجه شدند؛ از یک سو، آنان خطه‌ای را تصرف و آباد کرده بودند که خلافت در اوایل، علاقه و منافی در آن نداشت. به همین جهت، این خطه را سهم خود می‌دیدند؛ چنان‌که به گفته قمی: «از ادای خراج امتناع نمودندی»^۲ و به هنگام سر رسید موعد پرداخت خراج، خود را «درویش حال نشان می‌دادند» و با آمدن عامل، در راه‌ها و اطراف و پیرامون قم پراکنده می‌شدند.^۳ از سوی دیگر، این شهر را که به گفته یعقوبی: «مرغزار با وسعتی بود به اندازه ده فرسخ»^۴ آباد ساختند و طمع خلافت و حاکمیت‌های پیرامون را برانگیختند. این چالش، به سال‌ها جدال انجامید؛ چندان‌که تا دوران حکومت هارون الرشید (م. ۱۹۳-۱۷۰ق)، یعنی به مدت ۵۱ سال، به خلافت خراجی نپرداختند و والیان عباسی را به شهر راه ندادند.^۵ خلفا نیز تا دوران حکومت هارون الرشید، بر قمی‌ها سختگیری نمی‌کردند. علت این امر را در حمایت آنان از عباسیان در برابر امویان می‌دانند. آن هنگام که سردار ابومسلم (م. ۱۳۷ق)، قحطیة بن شیب (م. ۱۳۲ق)، از راه قم به عنوان واسطه بین ری و اصفهان بهره برد و اشعریان قم، مانعی برای آنان به دلیل ضدیت با بنی‌امیه ایجاد نکردند و در نتیجه، با توجه به تأمین محل تدارکات و

۱. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۶۰-۶۱، ۸۵ و ۱۶۶-۱۶۷.

۲. همان، ص ۲۲۹.

۳. همان، ص ۴۵-۴۶.

۴. احمد یعقوبی، البلدان، ص ۴۹.

۵. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۴۵.

استراحت سپاه،^۱ تا سال مشهور به «موانید»،^۲ از حمایت عباسیان برخوردار شدند.^۳ در این سال، حمزة بن یسع بن عبدالله اشعری، به حضور هارون الرشید رسید و او را متقاعد کرد که قم، به شهر و کوره تبدیل شود. با توجه به اینکه در این مدت، اصفهان هر سال «کسر مال قم» را جبران می‌کرد، مخالفتی از سمت حاکم اصفهان نیز صورت نگرفت.^۴ هارون در راستای تبدیل شدن قم به کوره، ضیاع‌های ساوه، زاوه، تفرش، جهرود^۵ و کودذر^۶ (کودذر) را به این ناحیه ضمیمه نمود و تشکیلات خراج جداگانه‌ای برای آن وضع کرد. وی سال ۱۸۴ هجری را سال «بقایا یا موانید» نامید که به معنای جمع‌آوری باقیمانده خراج‌ها بود. فشار بسیاری بر شهرهای خلافت و از جمله قم برای جمع خراج وارد شد که در نتیجه آن، حتی برادر حاکم اصفهان که تلاش می‌کرد خراج‌های عقب‌افتاده قم را جمع‌آوری کند، کشته شد.^۷

اما علت ناکامی خلافت و حاکم اصفهان چه بود؟ قم همسایه بیابان‌های پُر از راهزن بود. به نوشته ابن حوقل (م. پس از ۳۶۷ق) و استخری (م. پس از ۳۴۰ق)، کرکس کوه در راه ری به اصفهان، و سیاه کوه در نزدیکی قم، پناهگاه راهزنان بود.^۸ شمار قلعه‌ها و

۱. یزیدین محمد ازدی، تاریخ الموصل، ج ۱، ص ۳۰۶.

۲. بقایای خراج و مالیات‌های سال‌های گذشته.

۳. محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۱۰، ص ۴۵۳۱ و ۴۵۸۱؛ احمد یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲،

ص ۳۲۰؛ عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۷، ص ۳۲۶۱.

۴. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۱۵۰، ۷۲-۷۳، ۴۶ و ۸۱.

۵. یکی از قصبات شهر قم.

۶. نام روستایی باستانی که فراهان امروزی را شامل می‌شده.

۷. ابوبکر احمد ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ص ۱۰۰؛ حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۸۱.

۸. ابوسحاق ابراهیم استخری، مسالک و ممالک، ص ۱۸۴-۱۸۷؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صورة

الأرض، ص ۱۴۲-۱۴۴.

دژهای فراوان قم که موجب شهرت این شهر به «چهل حصاران» شده، همگی گویای این نکته است که معضل راهزنان طی چندین سده وجود داشت. مجاورت با بیابان‌های قم که به گفته صاحب‌النخراج، جایگاه مار و افعی^۱ و به گفته جیهانی (سده چهارم هجری)، محل پناه راهزنان بود،^۲ شهر را در معرض تهدید قرار داده بود؛ اما اشعریان این تهدید را به فرصت تبدیل کردند و به محض نزدیکی والیان به قم برای جمع خراج، به گروه‌های راهزن می‌پیوستند و کاروان‌ها را غارت می‌کردند. در نتیجه، نه تنها به لحاظ اقتصادی قدرتمندتر شدند، بلکه از موقعیت قم برای حفظ استقلال خود استفاده کردند و تلاش‌های هارون و حاکم اصفهان را در مورد قم بی‌اثر نمودند.^۳ بدین ترتیب، اشعریان با استفاده از جغرافیای قم، یعنی قرار گرفتن در کنار بیابان‌هایی که راهزنان در آنجا حاکم بودند، استقلال قم را تا عصر طلایی عباسی حفظ کردند.

پیوستگی قم به ری در بستر شاهراه ارتباطی بغداد - خراسان و آغاز رکود قم

قم از قرن چهارم هجری، همواره یکی از شهرهای مهم جبال و کوهستان بوده است. شهرهای جبال شامل: همدان، ماسبدان، مهرجان قَدَق، قم، ماه بصره (نپاوند)، ماه کوفه (دینور) و کرمانشاهان می‌شد. به علاوه، جبال مناطق دیگری را هم شامل می‌شد که به گفته ابن فقیه، گرچه در قلمرو آنجا قرار نداشتند، اما به آنجا نسبت داده می‌شدند. این نواحی عبارت بودند از: ری، اصفهان، کومش (قومس)، طبرستان، گرگان، سیستان، کرمان، قزوین، دیلم، بَبر و طیلسان.^۴

۱. قدامة بن جعفر کاتب بغدادی، الخراج، ص ۴۹.

۲. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۵۶.

۳. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۳۰، ۳۱ و ۴۶؛ فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه، ج ۴، ص ۵۷.

۴. ابوبکر احمد ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ص ۲۳.

ذکر نام قم در هر دو عنوان «راه‌های جبال» و «راه‌های بیابان فارس و خراسان» که منابع به شرح آنها پرداخته‌اند،^۱ گویای اهمیت جغرافیایی قم است؛ چنان‌که به نوشته یعقوبی، راه‌ها از قم به ری، اصفهان، کرج و همدان از هم جدا می‌شدند.^۲ راه جبال، کوهستانی و صعب‌العبور بود؛ اما فاصله همدان تا ری و قم، هموار و کوه کمتری داشت.^۳ در راه بیابانی نیز، راه اصفهان به ری کوتاه و به آبادانی نزدیک‌تر بود.^۴ بنابراین، قم از یک‌سو، با شهرهای جبال پیوسته و محل تلاقی راه‌های ایران مرکزی بود و از سوی دیگر، در حاشیه کویر قرار داشت^۵ و در نتیجه، مجاورت با شهرهای معروف ری، همدان و اصفهان، باعث رشد و تحرک اقتصادی و مذهبی قم به‌عنوان قرارگاه مسافران و منزلگاه کاروانیان بود؛ اما این مجاورت در کنار شهرهای مهم، می‌توانست چهره دیگری هم داشته باشد و آن، قرار گرفتن قم در مجادلات نظامی سده‌های سوم و چهارم، یعنی حکومت‌های متقارن بر ایران بود که در مبحث بعد، به شرح این جنبه پرداخته شده است؛ جنبه‌ای که باعث از بین رفتن استقلال قم شد.

۱. ابوسحاق ابراهیم استخری (۱۹۲۷)، *مسالک و ممالک*، ص ۲۲۷.

۲. احمد یعقوبی، *البلدان*، ص ۴۹.

۳. ابوسحاق ابراهیم استخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۶۶؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۱۴.

۴. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۵۳؛ عبیدالله ابن خردادبه، *مسالک و ممالک*، ص ۱۸۷-۱۸۶؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۴۳-۱۴۴؛ ابوعبدالله محمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم* ج ۲، ص ۷۲۱ و ۷۲۵-۷۲۴؛ گیرشمن، *سیلک کاشان*، ج ۱، ص ۹۱.

۵. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال العالم*، ص ۱۵۵-۱۵۶؛ ابوسحاق ابراهیم استخری، *مسالک و ممالک*، ص ۱۸۵؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۴۲؛ ابوعبدالله محمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۷۱۷.

رقابت دودمان‌های ایرانی و افزایش بی‌ثباتی در جبال

ابن فقیه (م. حدود ۳۳۰ یا ۳۴۰ق)، روایتی از ابوموسی اشعری (م. ۵۲ق) نقل کرده و می‌گوید که از علی بن ابی طالب (علیه السلام) شنیده است که: «سالم‌ترین جاها، زمین جبل است. هرگاه خراسان بیاشفت و میان گرگان و طبرستان جنگ افتاد و سیستان ویران گشت، به جبل رو؛ زیرا که در آن روز، سالم‌ترین جاها قصبه قم است.»^۱ گرچه صحت این روایت، مورد تردید است، اما به لحاظ موضوعیت، می‌تواند اشاره به فضایی کند که مورد نظر این مقاله است؛ یعنی رستاخیز حکومت‌های نیمه‌مستقل ایرانی در شمال، شمال شرق و جنوب شرق و اهمیت ایران مرکزی که هریک از این قدرت‌ها جهت توسعه قلمرو و استقلال از خلافت و چیرگی بر سایر مدعیان، نیازمند تصرف آن بود؛ به طور مثال، نزدیکی قم به جبال^۲ و نیز آذربایجان و ترس از تسلط خرمدینان و علویان طبرستان، باعث فشار خلافت بر قم در ایام خلافت مأمون (۲۱۸-۱۹۸ق) گردید. مسعودی (م. ۳۴۵ یا ۳۴۶ق)، قم را در شمار شهرهای: اصفهان، همدان، ماسبذان، آذربایجان، کاشان و ری یاد کرده که به خرمیان آذربایجان پیوسته بودند.^۳ هنگامی که اشعریان به مانند سال‌های پیش، از خراج

۱. ابوبکر احمد ابن فقیه همدانی، ترجمه مختصر البلدان، ص ۹۹.

۲. مطالعه منابع تاریخی، گویای این نکته است که اساساً قم در قلمرو جبال قرار نداشته است؛ بلکه این شهر به همراه جبال و گاه در شمار آن یاد شده است؛ به طور مثال، بارها به حملات به منطقه جبال از سوی سرداران ترک خلافت در تاریخ طبری و قمی یاد شده که شامل قم نمی‌شده است (ر.ک: حسن قمی، تاریخ قم، ص ۶۴۲). همچنین، در تاریخ بیهقی و در ذکر احوال امیر مسعود غزنوی، این نکته مورد تأیید قرار گرفته است: «امیر روز آدینه دوم ربیع الأول سوی منجوقیان رفت به شکار و حاجب جامه دار محمودی یارق تغمش را و چند تن دیگر را از حجاب و سرهنگان قم و کاشان و جبال و آن نواحی نامزد کرد» (بیهقی، تاریخ بیهقی، ص ۴۳۲).

۳. ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۲۹۷.

امتناع ورزیدند و مأمون را از خلافت خلع نمودند، او تلاش نمود با ارسال سپاه، کنترل شهر را در دست گیرد.^۱ فشار خلافت به خصوص در دوران خلفای ترک، مانند معتصم (۲۲۷-۲۱۸ق) و متوکل (۲۴۷-۲۳۲ق) بیشتر شد؛ چنان که طی دوره معتصم، بسیاری از سراها و باغ‌های قم سوزانده شدند.^۲

مخالفان خلافت به مانند ابودلف و علویان زیدی، به ضیاع‌های قم چشم دوخته بودند و خلفا برای جنگ با مدعیان خود، به مانند: علویان، قرمطیان و زنگیان، نه تنها به درآمد این شهر احتیاج داشتند، بلکه سعی آنان بر این بود تا مانع تسلط حکومت‌های سامانی، علوی طبرستان، آل زیار، آل بویه و غزنوی بر نواحی مرکزی ایران شوند. نقطه حساس و شبکه معابری که مناطق مرکزی، جنوبی و غربی ایران را به هم متصل می‌کرد، ری نام داشت^۳ و تسخیر آن، به منزله قطع ارتباط خلافت با ایران و به خصوص خراسان بود. این سخن ابن حوقل (م. پس از ۳۶۷ق) در باره بیابان ری و قم که می‌گوید: «در این بیابان دزدان و راهزنان بسیارند؛ زیرا در تصرف یک اقلیم نیست تا مردم آن اقلیم آن را محافظت کنند؛ بلکه فرمانروایان مختلفی بدان مسلط بودند»،^۴ گویای حضور نیروهای متعدد در این منطقه است. نیروهای خلافت به فرماندهی موسی بن بغا، والی جبال و مکتفی (۲۹۵-۲۸۹ق)، از سوی پدرش خلیفه معتضد (۲۸۹-۲۷۹ق)، حکمران ری شدند تا از منافع

۱. احمد بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۳؛ محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۳۳؛ عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۷، ص ۲۵.

۲. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۳۲.

۳. پروین ترکمنی آذر و صالح پرگاری، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان، ص ۱۳۵.

۴. ابوالقاسم محمد ابن حوقل، صورة الأرض، ص ۱۴۱-۱۴۲.

خود در ایران مرکزی دفاع کنند و بدین منظور، حکومت: قم، قزوین، زنجان و همدان، به این ناحیه ضمیمه شده بود.^۱

منفعل بودن اشعری‌ها و والیان قم که وارد هیچ دسته‌بندی نمی‌گردند و فقط تلاش آنها معطوف به عدم پرداخت خراج شده بود، مقاومت شکننده‌ای در مقابل فشار خلفا و حضور سرداران ترک آنان در ری و جبال ایجاد می‌کند که در نهایت، به ویرانی و خاموشی آتشکده معروف روستای مزدیجان که تا سال ۲۸۸ روشن بود و نابودی بارگاهی که ابن‌فقیه آن را منتسب به شخصی به نام ابوالحسین احمد بن قاسم بن جعفر صادق می‌کند، می‌انجامد.^۲ همچنین، قمی‌های زیادی به فرمان معتضد طی سال ۲۸۹ هجری کشته می‌شوند؛ چنان‌که به گفته قمی ابراهیم، فرمانده وی، در میانه قمی‌ها «کُشش (کشتن) کرد و بعضی را از خان و مان آواره گردانید»^۳ و والی اشعری زندانی شد.^۴ فشارها در عصر مقتدر (۳۲۰-۳۱۷ق) بر قم بیشتر شد؛ چنان‌که وی جهت سرکوب قرامطه، خراج این شهر را به همراه: همدان، ساوه، کاشان، قم، بصره، کوفه و ماسبذان، به یوسف بن ابی‌الساج واگذار می‌کند تا «در جنگ با قرمطیان، توانگر و نیرومند باشد»^۵ و سامانیان را برای مقابله با علویان به مرکز ایران فرا می‌خواند. مصداق این ادعا، سخن مسعودی است که می‌نویسد: «مقتدر به نصر بن احمد بن اسماعیل بن احمد، امیر خراسان، نامه نوشت و گفت کار رعیت را مهمل گذاشتی و ولایت را نابسامان کردی تا سفیدجامگان بدانجا

۱. محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۱۴، ص ۶۲۷۲؛ عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۰، ص ۴۲۵۲؛

احمد بلاذری، فتوح البلدان، ص ۷۴؛ ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۶۴۰.

۲. ابوبکر احمد ابن‌فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ص ۷۷؛ حسن قمی، تاریخ قم، ص ۱۳۰ و ۳۲۵.

۳. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۳۲-۲۳۳.

۴. همان، ص ۲۰۵-۲۰۶.

۵. عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۹، ص ۱۹۸.

درآمدند و وی را ملزم کرد تا آنها را برون کند. نصر نیز اسفاربن شیرویه را بدانجا فرستاد.^۱ مقتدر، حتی در برابر نفوذ سامانیان سنی‌مذهب که اینک با دعوت خلفا بر قم مسلط شده بودند، از والیان قدرتمند شیعی استفاده کرد تا قمی‌های آشوبگر شیعی را در مقابل آنها قرار دهد. ابن حمدان شیعی^۲ که احتمال می‌رفت به‌مانند خاندان ابی‌دلف، وزنه‌ای در رقابت با حکام ایرانی باشد و جلوی سامانیان سنی‌مذهب را بگیرد، یکی از این والیان بود که در نتیجه مقبولیت و استقبال مردمی، بین آنها نفوذ کرده، روابط را شناسایی و سرانجام اموال حاکمان اشعری را مصادره نمود^۳ و بدین گونه، «کارها به راه آمد.»^۴

در واقع، خلافت، در حکم یک موازنه قوا در نواحی مرکزی ایران عمل می‌کرد؛ رقبای خود را به جان هم می‌انداخت و به هیچ رقیبی اعتماد نداشت و امرای قدرتمند را در مقابل دوستان سابق خود قرار می‌داد. در این میان، قمی‌ها از یک استراتژی استفاده کرده و آن، عدم پرداخت خراج به طلبکاران متعدد بود و وارد هیچ‌گونه دسته‌بندی سیاسی نمی‌شدند. در مواردی و با توجه به ایدئولوژی خود، یعنی تشیع، به علویان طبرستان یاری می‌رساندند؛ اما بارها توسط سرداران ترک خلافت و یا نیروهای سامانی به‌سرعت سرکوب می‌شدند؛ به‌خصوص از این منظر که دشمنان و مخالفان، در همسایگی و مجاورت آنها - در ری و جبال و خراسان - قرار داشتند و از این جنبه، آسیب‌های بسیار و مکرر، به‌خصوص به زیرساخت‌های شهر مانند: باروها، دژها، سراها، باغ‌ها و باغستان‌ها^۵ وارد آمد

۱. ابوالحسن مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۷۴۲.

۲. عزالدین ابن اثیر، تاریخ کامل، ج ۸، ص ۴۶۰۸.

۳. آ.ک.س لمبتون، تاریخ اسلام کمبریج، ص ۱۹۵-۱۹۶.

۴. ابوعلی ابن مسکویه، تجارب الأمم، ج ۵، ص ۲۱۸.

۵. محمد طبری، تاریخ طبری، ج ۱۳، ص ۵۷۳۳؛ همان، ج ۱۴، ص ۶۲۷۲؛ عزالدین ابن اثیر، تاریخ

کامل، ج ۹، ص ۳۹۳۱؛ ابوبکر احمد ابن فقیه، ترجمه مختصر البلدان، ص ۷۳.

و در یک مورد نیز خراج هفت‌ساله قم به اجبار طی سال‌های ۲۵۶-۲۷۹ ق گردآوری شد؛ به نحوی که به گفته قمی، تعداد زیادی از بزرگان و ثروتمندان عرب قم، «درویش و بدحال شدند»^۱

تکرار صدمات و ویرانی‌ها باعث شد که قمی‌ها از درون نیز یکپارچگی خود را از دست بدهند؛ چنان‌که به گفته این مؤلف، «کاهش امنیت قشر مرفه و صاحب‌زمین، تفرقه و حسد و توجه به منافع شخصی را دامن زد؛ به نحوی که در مسائل مهم، از زیر بار مسئولیت شانه خالی می‌کردند؛ هرکس منتظر اقدام دیگری می‌شد؛ از یکدیگر «خندان کردند» و «گروه گروه شدند» و اصلاح کارها «در توقف افتاد»^۲.

اشعریان و والیان عرب، در دوران اموی و با اتکا به دوری قم از پایتخت خلفا، و در شرایطی که در ایران شهرهای مشهوری به‌مانند اصفهان وجود داشت، موفق به استقرار و سپس تداوم و تثبیت موقعیت خود تا عصر طلایی عباسی، یعنی حدود دو سده شدند؛ اما به تدریج و با حضور سلسله‌های نیمه‌مستقل مثل: زیاریان، علویان، دیلمیان و سامانیان که استقلال آنها، کاهش درآمد خلفا را در پی داشت و نیز جنگ با مدعیانی که اساساً منکر مشروعیت خلافت بودند، به‌مانند: اسماعیلیان، فاطمیان، قرامطه و به‌خصوص خوارج و حرکت‌های شیعی، مشکلات عدیده مالی را رقم زد که خلفا برای تأمین این درآمدها، تلاش می‌کردند کنترل شهرهای مرکزی اصفهان، آذربایجان، فارس و قم را از دست ندهند و والیان اشعری قم هم در مقابل این تحرکات، عاجز مانده بودند و قادر به تعویض استراتژی خود نبودند؛ تا اینکه نهایتاً دست ویرانگر نیروهای خلافت در مرکز ایران را که بارها سبب ویرانی برج و باروی قم شده بود، نه قمی‌ها، بلکه حکومت‌های ایرانی آل‌زیار و آل‌بویه قطع کردند و با تصرف ری، به اقتدار خلیفه بر ایران مرکزی پایان دادند. ری که

۱. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۵۲-۵۳، ۱۵۳ و ۲۳۲.

۲. همان، ص ۲۳۳ و ۳۵۱.

فرای آن را دروازه ایران مرکزی خوانده،^۱ توسط مرداویج زیاری تسخیر شد و از این پس، قم زیر نظر زیاریان (۳۲۷-۳۱۹ق) اداره گردید. به گفته ابن‌اثیر، در حوادث سال ۳۲۳ق (الراضی): «رکن الدوله دیلمی با وشمگیر زیاری بر سر شهرهای: اصفهان، همدان، قم، کاشان، کرج، ری، کنکور، قزوین و جز آن، هم‌چنان می‌جنگیدند» و سال‌های ۳۲۷-۳۳۳ق، ری و اصفهان و به طبع آن قم، در دست وشمگیر و یا رکن الدوله بود.^۲

انتقال قدرت از اشعریان به سادات و نقبا توسط حکومت‌های ایرانی

آنچه تاکنون برای قم باقی مانده بود، خسارات فراوان از مناطق مورد مناقشه دولت‌های ایرانی: زیاری، سامانی و آل‌بویه و از منظر نزدیکی قم به ری و قرار گرفتن در چهار راه راه‌های ارتباطی و اصرار خلافت بر حفظ این شهرها بود.

بی‌ثباتی منطقه جبال و صدمات مداوم شهر که به گفته قمی، صرف هزینه‌ها باعث ناامیدی شده بود، به خشک شدن کاریزها و بایر شدن زمین‌های کشاورزی انجامید. لایروبی و تعمیر نکردن قنات‌ها، باعث پُرشدن آنها از گل شد که باز هم بر خشکی بیشتر افزود. بزرگران، دست از کار کشیده بودند و شمار قشر کشاورز کاهش یافته و در مالکیت زمین‌ها نقصان و بی‌نظمی افتاده بود.^۳ به دنبال آن، زلزله‌های متعدد و سیل‌های ویران‌کننده به وقوع پیوست که به گفته ابن‌اثیر (م. ۶۳۰ق) در شرح حوادث سال ۳۴۶ق، خانه‌های بسیاری ویران شد و کشته‌های بسیاری به بار آمد.^۴

خاندان آل‌زیار و به‌خصوص مرداویج، گرایش‌های ایرانی داشتند که ضمن اعتلای خاندان‌های ایرانی: ابن‌عمید، ابن‌بابویه و آل‌هندو در قم و مصادره اموال اشعریان، هرچه

۱. ر.ن فرای، تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج)، ج ۴، ص ۷۵.

۲. عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۱، ص ۴۹۰۸، ۵۰۰۸ و ۴۸۶۷.

۳. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۳۱-۲۳۴.

۴. عزالدین ابن‌اثیر، تاریخ کامل، ج ۱۲، ص ۵۰۶۴؛ همان، ج ۲۰، ص ۲۳۸.

بیشتر خاندان اعراب را به حاشیه راندند و به لحاظ سیاسی، علمی و فرهنگی، بر قم غلبه یافتند.^۱ آل بویه اقدامات آل زیار را در تضعیف اشعریان تکمیل کرد. آنها رسیدگی به مشکلات اقتصادی و کشاورزی را مورد توجه قرار دادند؛ اما در عوض، مناصب بسیاری را از اشعری‌ها گرفتند. لغو فروش امتیاز آب، ضربه مهلکی به خاندان‌های اشعری وارد آورد. قمی در این خصوص می‌نویسد: «پیش از ورود دیلمی‌ها، خرید و فروش و توزیع آب، در دست عرب‌های اشعری بود و قیمت یک مستقه^۲ آب، ۱۲۰ دینار ارزش داشت و تا ۲۰۰ دینار هم افزایش پیدا کرد. این آب را قیمت و بها بوده است؛ تا آنگاه که جیل [گیل] و دیلم بدین نواحی غلبه کردند، دیوان آب باطل شد تا غایت که چندین مستقه آب، به هیچ نمی‌خریدند.»^۳

آل بویه، به خصوص با انتقال مالکیت زمین‌های موقوفه از اعراب اشعری به نقبا، هم از منظر ریاست مذهبی و هم والیگری و نیز به طور غیرمستقیم، انتقال کانون تشیع از قم به بغداد، به این امر کمک کرد. موقوفات اشعریان که وقف ائمه شده بود، پس گرفته شد؛ برخی به اقطاع تبدیل گشت و برخی توسط آل بویه به سادات واگذار گردید و در نتیجه، نقبا و سادات در مقام نایب ولایت و حکام به جای آنان، اعمال وظیفه می‌کردند.^۴ با توجه به این نکته که ساکنان قم شیعه بودند و خود آل بویه نیز گرایش‌های شیعی داشتند، این اقدام با واکنشی مواجه نشد.

۱. عبدالرحمن ابن خلدون، العبر، ج ۲، ص ۶۱۲.

۲. مَسْتَقَّة، عبارت از آهنی است که بر آن علاماتی است که بدان آب قسمت می‌کنند (لغت نامه دهخدا).

۳. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۷۵-۷۶ و ۲۳۳.

۴. همان، ص ۳۱۶-۳۱۹، ۳۳۶ و ۴۰۲.

انتقال کانون‌های فکری از قم به ری و بغداد

ضربه نهایی به قم، پس از انتخاب ری به‌عنوان یکی از پایتخت‌های آل‌بویه، وارد شد. در اواخر سده سوم هجری و با تسلط آل‌بویه و اعتلای معتزلیان در ری و بغداد و به‌خصوص از این منظر که این دو شهر، در زمره پایتخت‌های آل‌بویه محسوب می‌شدند، قم نیز از این تحولات بی‌نصیب نماند.

پس از تسلط آل‌بویه زیدی‌مذهب بر شهرهای ری، شیراز و بغداد، این شهرها به دلیل مرکزیتی که داشتند، اعتلا یافتند؛ به نحوی که بسیاری از علمای قم، شهر را ترک کردند؛ به‌طور نمونه، می‌توان به دعوت رکن‌الدوله (۳۵۵-۳۱۴ق) از شیخ صدوق (م. ۳۸۱ق) برای رفتن به مرکز علمی ری اشاره کرد. همچنین، رونق کلام نیز منجر به حاشیه‌راندن روایت و حدیث گردید و بسیاری ترجیح دادند به ری معتزلی‌مذهب، و بغداد که عالمان طراز اولی مانند شیخ مفید (م. ۴۱۳ق) و سید مرتضی (م. ۴۳۶ق) را در بستر خود پرورش داده بود، مهاجرت کنند. قمی‌ها تا سده چهارم، اکثراً شیعه‌مذهب بودند.^۱ مهاجرت اعراب کوفه که عمدتاً هم مخالف بنی‌امیه بودند و هم پیرو تشیع، تمامی دستاوردهای علمی و فقهی و حدیثی کوفه را به قم انتقال داده بود. به‌جز اشعریان، ساداتی که عمدتاً از شهرهای بغداد و کوفه به قم مهاجرت می‌کردند نیز مکاتب حدیثی این دو شهر و احادیث اهل بیت علیهم‌السلام را به قم منتقل کردند. به‌گفته قمی: «دوازه پسر از آن سعد بن عبدالله بن مالک بن عامر اشعری راوی و اهل حدیث بوده‌اند؛ از ابی‌عبدالله جعفر بن محمد صادق علیه‌السلام و زیاده بر صد مرد از آن فرزندان عبدالله و از فرزندان احوص و از فرزندان سائب بن مالک و از فرزندان نعیم بن سعد، روایت‌کنندگان از دیگر ائمه...»^۲ صاحب طبقات‌الکبری نیز محدثان زیادی

۱. ابوالقاسم بن احمد جیهانی، *اشکال‌العالم*، ص ۱۴۳؛ ابوسحاق ابراهیم استخری، *مسالك وممالك*،

ص ۱۶۶؛ ابوالقاسم محمد ابن حوقل، *صورة الأرض*، ص ۱۰۴-۱۱۳.

۲. حسن قمی، *تاریخ قم*، ص ۴۰۱.

برشمرده است که به قم مهاجرت کرده بودند.^۱ محدثان قم که نگران وضعیت حدیث اهل بیت علیهم السلام پس از غیبت بودند، تلاش خود را صرف تدوین مجموعه‌های بزرگ میراث اهل بیت علیهم السلام کرده بودند. کافی کلینی به عنوان یکی از مشهورترین کتاب‌هاست که بیش از ۸۰ درصد روایات خود را از راویان قمی روایت کرده بود؛ همچنان که تقریباً تمامی احادیث من لا یحضره الفقیه ابن بابویه صدوق، از طریق محدثان قم گرفته شده است.^۲

نزدیکی ری به قم و هجرت علمای بزرگ آن دیار به ری، باعث شکوفایی مدرسه ری شد و حدیث‌گرایی قم تحت تأثیر رفت‌وآمد علما به ری که عقل‌گرایی و اعتزال در آن رونق داشت، قرار گرفت. در ری شیعیان، حنفی‌ها، شافعی‌ها و معتزلی‌ها حضور داشتند؛ درحالی که قم یکدست شیعه بود. در نتیجه، ری و بغداد کانون کلام شیعه شد و علمای بسیاری به این شهرها مهاجرت کردند.^۳ بدین ترتیب، بستری که حکومت‌های ایرانی به‌وجود آوردند و شخصیت‌هایی مانند شیخ مفید در بغداد، در چنین بستری رشد یافتند و مهاجرت علمای قم به بغداد، این بار قم را از جهت فکری وابسته بغداد نمود و شهر رکود بیشتری یافت. منابع جغرافیایی سده‌های چهارم و پنجم هجری، شرایط جدید قم را به تصویر کشیده‌اند؛ به طور نمونه، مؤلف ناشناخته *حدود العالم* و مقدسی از جغرافی‌دانان این اعصار، قم را شهری بزرگ و ویران توصیف کرده‌اند^۴ و در این میان، مؤلف تاریخ قم

۱. ابن سعد کاتب واقدی، *طبقات الکبری*، ج ۷، ص ۳۹۲.

۲. رسول جعفریان، *دنباله جست‌وجو در تاریخ تشیع در ایران*، ص ۲۰-۲۱.

۳. شیخ صدوق (محمد بن بابویه قمی)، پیشوای محدثان شیعه و مشهورترین دانشمند عالی‌قدر قم، در روزگار سلطنت رکن‌الدوله دیلمی و وزارت صاحب‌بن‌عباد، دست به یک سلسله مسافرت‌های طولانی زد که از جمله آنها، ری، نیشابور، بغداد و کوفه بوده است (ناصر الشریعه، *تاریخ قم*، ص ۳۱۲).

۴. *حدود العالم من المشرق إلى المغرب*، ص ۱۴۲؛ ابو عبدالله محمد مقدسی، *أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم*، ج ۲، ص ۵۸۴.

دقیق‌تر از آنها به این موضوع اشاره کرده است. او در مقدمه تألیف خود می‌نویسد: «این کتاب که من تصنیف می‌کنم، از فنون و آداب صنوف اشعار مدونه، بسیار آسان‌تر بودی از جمع اخبار شهری که محلّ او مندرس شده باشد و اهل او منقرض گشته و از آن، نام و نشانی مانده.»^۱

به‌واقع، قدرت‌های ایرانی در زمینه فکری، فرهنگی و سیاسی، باعث سقوط قم شدند و اندک تلاش‌های اقتصادی صورت‌گرفته آل‌بویه هم برای تضعیف قدرت سیاسی اشعری‌ها بود که البته نقش خلافت را نمی‌توان در این خصوص نادیده گرفت. بدین ترتیب، قدرت اداره شهر از اشعریان گرفته شد؛ همان‌گونه که روزگاری اشعریان موفق به حاشیه‌راندن ایرانیان شده بودند؛ چنان‌که در این مقاله بدان پرداخته شد.

نتیجه

زمینه جغرافیایی قم، یعنی مجاورت با بیابان مرکزی و قرارگیری در مسیر راه ری تا اصفهان، این شهر را در شرایط تهدید و فرصت قرارداد. موقعیت مهاجرپذیری قم به‌عنوان یکی از کانون‌های مهاجرت اعراب و دفع راهزنان جبال توسط آنان و همکاری با راهزنان بیابان علیه سلطه خلافت، باعث استقلال قم تا اوایل سده سوم هجری شد. حملات پی‌درپی لشکریان عباسی برای جمع‌آوری خراج و مالیات و عوارض اضافی، موجب نابودی زیرساخت‌های شهر شد. در قرن چهارم هجری، افزایش بی‌ثباتی منطقه جبال در دوره رقابت دودمان‌های ایرانی، قم با مشکل تأمین آب آشامیدنی، خشک شدن کاریزها و کاهش تعداد کشاورزان و بایر شدن زمین‌ها و بی‌نظمی در مالکیت اراضی روبه‌رو شد. وقوع بلایای طبیعی، شدت این ویرانی‌ها را افزایش داد. نزاع سامانی‌ها و علویان زیدی برای سیطره بر شهرهای ایران مرکزی، ترس خلافت را به دنبال داشت. در متون تاریخی سده‌های میانه، نام قم را همواره کنار شهرهای: اصفهان، همدان و کرج ابودلف ملاحظه

۱. حسن قمی، تاریخ قم، ص ۲۲.

می‌کنیم. اگر نواحی مرکزی توسط هر کدام از حکومت‌های شمالی و شمال شرقی فتح می‌شد، به معنای کوتاه کردن دست خلافت و سیطره بر تمام ایران به شمار می‌رفت؛ چنان‌که ملاحظه می‌کنیم، حکومت‌های محلی تمایل عجیبی به فتح این مناطق داشته‌اند؛ به‌ویژه تسخیر ری که دروازه ایران بود و ناگزیر، قم را که به این شهر پیوسته بود، برای دریافت مالیات و خراج جهت تأمین مخارج جنگ‌ها در نظر می‌گرفتند.

چالش قدرت بین اشعریان قم و والیان و عاملان خلافت، سرانجام با افزایش قدرت دودمان‌های ایرانی به پایان رسید. بی‌ثباتی به‌وجودآمده در جبال بر اثر رقابت دودمان‌های محلی با یکدیگر از یک‌سو، و برخورد با نیروهای خلافت از سوی دیگر، شهر را در وضعیت شکننده‌ای قرار داد. نزدیکی قم به ری و قرارگیری در محل تلاقی راه‌های ارتباطی و همچنین اصرار خلافت و مدعیان متعدد برای سیطره بر آن، شرایط آسیب‌پذیری این خطه را تشدید کرد. سرانجام با تسلط نهایی آل‌بویه بر جبال، این وضعیت تا حدودی مرتفع شد. با وجود این، اقدامات اقتصادی آل‌بویه، مانند انتقال مالکیت‌ها از حاکمان عرب قم به نقبایی که تحت نفوذ خود بودند و نیز خارج ساختن منابع آب از سیطره آنها، همچنین، با توجه به تغییر موقعیت ری به‌عنوان یکی از پایتخت‌های مهم آل‌بویه و جذابیت این شهر برای جذب مهاجر و علما، و پس از آن، انتقال این موقعیت ویژه به بغداد، سرانجام قم دوران رکود خود را آغاز کرد.

منابع

۱. ابن سعد، ۱۳۷۴، طبقات الکبری، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، فرهنگ و اندیشه.
۲. ابن اثیر، عزالدین، ۱۳۷۴، ۱۳۸۰ و ۱۳۸۱، تاریخ کامل، ترجمه: محمدحسین روحانی، تهران، اساطیر.
۳. ابن حوقل، ابوالقاسم محمد، ۱۳۴۵، صورة الأرض، ترجمه: جعفر شعار، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۴. ابن خردادبه، عبیدالله، ۱۳۷۰، مسالک و ممالک، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تصحیح: دخویه، تهران، بی‌جا.
۵. —، ۱۸۸۹، مسالک و ممالک، بیروت، لیدن.
۶. ابن خلدون، عبدالرحمن، ۱۳۶۳، العبر، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۷. ابن رسته، ۱۳۶۵، الاعلاق النقیسه، ترجمه: حسین قره‌چانلو، تهران، امیرکبیر.
۸. ابن فقیه همدانی، ابوبکر احمد، ۱۳۴۹، ترجمه مختصر البلدان؛ بخش مربوط به ایران، ترجمه: ح. مسعود، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۹. ابن مسکویه رازی، ابوعلی، ۱۳۷۶، تجارب الأمم، ترجمه: علی نقی منزوی، تهران، توس.
۱۰. ابوالفداء، عمادالدین اسماعیل، ۱۳۴۹، تقویم البلدان، ترجمه: عبدالمحمد آیتی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۱. ابودلف، سفرنامه ابی دلف در ایران، تعلیقات و تحقیقات: ولادیمیر مینورسکی، ترجمه: ابوالفضل طباطبایی، تهران، زوآر.
۱۲. ازدی، یزیدبن محمد، ۱۴۲۷ق، تاریخ الموصل، تصحیح: احمد عبدالله محمود، بیروت، دار الکتب العلمیه.
۱۳. استخری، ابوسحاق ابراهیم، ۱۳۴۷، مسالک و ممالک، به کوشش: ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۱۴. —، ۱۹۲۷م، مسالک الممالک، بیروت، دار صادر.

۱۵. بجنوردی، سهام‌الدوله، ۱۳۷۴، *سفرنامه‌های سهام‌الدوله بجنوردی*، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۱۶. برآبادی، احمد، ۱۳۸۸، *فرهنگ زعفران در خراسان جنوبی*، تهران، آشوب.
۱۷. بلاذری، احمد، ۱۳۶۴، *فتوح البلدان؛ بخش مربوط به ایران*، ترجمه: آذرتاش آذرنوش، تهران، سروش.
۱۸. بیهقی، ابوالحسن، *تاریخ بیهقی*، تهران، دنیای کتاب.
۱۹. ترکمنی آذر، پروین؛ پرگاری، صالح، ۱۳۸۵، *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره صفاریان و علویان*، تهران، سمت.
۲۰. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، ۱۳۶۸، *تاریخ ثعالبی غرر ملوک‌الفرس و سیرهم*، ترجمه: محمد فضائلی، تهران، نقره.
۲۱. جعفریان، رسول، ۱۳۷۴، *دنباله جست‌وجو در تاریخ تشیع در ایران*، قم، انصاریان.
۲۲. جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، ۱۳۶۸، *اشکال العالم*، ترجمه: علی بن عبدالسلام کاتب، مقدمه و تعلیقات: فیروز منصوری، چاپ اول، مشهد، آستان قدس رضوی.
۲۳. درکسلر، آندراس، ۱۹۹۹، *تاریخ قم در قرون وسطی (۱۳۵۰-۱۶۵۰م)*؛ جنبه‌های سیاسی و اقتصادی، ترجمه: سجاد جعفریان، قم، کتابخانه تاریخ اسلام و ایران.
۲۴. دینوری، ابوحنیفه احمد بن داود، ۱۳۷۱، *اخبار الطوال*، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران، نی.
۲۵. شیروانی، زین‌العابدین بن اسکندر، بی تا، *بستان‌السیاحه*، تهران، سنایی.
۲۶. طبری، محمد، ۱۳۷۳، ۱۳۷۲، ۱۳۶۳، ۱۳۵۲، *تاریخ طبری*، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، ج ۵، ۱۰، ۱۳ و ۱۴، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۲۷. عنبرانی، محمود، ۱۳۶۹، *زعفران؛ طلای قرمز*، مشهد، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی.
۲۸. فرای، ن. ر.، ۱۳۶۳، *تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه (کمبریج)*، ترجمه: حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۲۹. فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۸۹، *شاهنامه*، به کوشش: جلال خالقی مطلق، دفتر دوم و چهارم،

تهران، مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.

۳۰. —، ۱۹۶۰، شاهنامه، زیر نظر: یوگنی برتلس و دیگران، مسکو، آکادمی علوم اتحاد شوروی.

۳۱. قزوینی، زکریا بن محمد، ۱۳۷۳، آثار البلاد و اخبار العباد، تهران، امیرکبیر.

۳۲. قمی، حسن بن محمد، ۱۳۸۵، تاریخ قم، تصحیح: محمدرضا انصاری، قم، کتابخانه حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی (ره).

۳۳. قمی، حسن، ۱۳۶۱، تاریخ قم، تهران، توس.

۳۴. کاتب بغدادی، قدامه بن جعفر، ۱۳۷۰، الخراج، تهران، البرز.

۳۵. گیرشمن، رومن، ۱۳۷۹، سیلک کاشان، ترجمه: اصغر کریمی، ج ۱، تهران، پژوهشگاه میراث فرهنگی کشور.

۳۶. لمبتون، ۱۳۸۶، تاریخ اسلام کمبریج، ترجمه: تیمور قادری، تهران، مهتاب.

۳۷. مؤلف مجهول، ۱۳۶۶، تاریخ سیستان، تهران، پدیده خاور.

۳۸. مؤلف مجهول، بی تا، مجمل التواریخ والقصص، تصحیح: ملک الشعراء بهار، تهران، کلاله خاور.

۳۹. مؤلف نامعلوم، حدود العالم من المشرق إلی المغرب، به کوشش: منوچهر ستوده، تهران، کتابخانه طهوری.

۴۰. مسعودی، ابوالحسن، ۱۳۴۹، التنبيه والاشراف، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

۴۱. —، ۱۳۶۵، مروج الذهب، ترجمه: ابوالقاسم پاینده، جلد دوم، تهران، علمی و فرهنگی.

۴۲. مقدسی، ابو عبدالله محمد، ۱۳۶۱، أحسن التقاسیم فی معرفة الأقالیم، علی نقی منزوی، جلد اول و دوم، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.

۴۳. یاقوت حموی، شهاب‌الدین، ۱۹۹۵، معجم البلدان، عربی، جلد چهارم، بیروت، دار صادر.

۴۴. —، ۱۳۸۰، معجم البلدان، تهران، سازمان میراث فرهنگی کشور (پژوهشگاه).

۴۵. یعقوبی، احمد، ۱۳۷۱، تاریخ یعقوبی، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، علمی و فرهنگی.

۴۶. —، ۱۳۴۷، البلدان، ترجمه: محمدابراهیم آیتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.